

جشن نمی گیریم اعتصاب می کنیم

■ ویژگی‌های اساسی نتایج دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری به نظر من این است: ما ۱۱/۱درصد یعنی چهار میلیون رای جمع‌آوری کردیم. یعنی سه‌میلیون رای بیشتر از انتخابات سال ۲۰۰۹. ضمن اینکه آرای جبهه چپ نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۷ به دوسوم افزایش یافته است و چشم‌اندازی جدید در فرانسه زاده شده است. «جبهه چپ» اکنون یک قدرت واقعی است یا ظرفیتی بسیار که در سراسر کشور گسترش یافته و نیرویی جدید و واقعیتی جدید در فرانسه و در سطح اروپا است. برخلاف این ادعا که گویا این جبهه تنها در مناطق سنتی کمونیست‌ها نفوذ کرده است نتایج آرا نشان‌دهنده یک همگونی نیروها است. اگر به بررسی نتایج انتخابات در فرانسه توجه کنیم می‌بینیم که در تمام شهرستان‌ها جبهه چپ بیش از هفت‌درصد آرا و در ۷۰ شهر بیش از ۱۰درصد و در ۲۰ شهرستان بیش از ۱۳درصد آرا را به دست آورده است. فقط در پنج شهر با جمعیت ۱۵۰هزار سکنه یعنی شهر تولوز ۱۵/۹درصد، درمن بولیو ۱۵/۷درصد، درلیل ۱۵/۴درصد و گرونویل ۱۶/۵درصد، به دست آورده است. با این وجود در این شرایط مطبوعات با وجدان راحت در مورد «مارین لوپن» قلم‌براکتی می‌کنند و درصد آرای او این قلم‌براکتی را ساده‌تر کرده است. به جای اینکه با کارگران که خواستار افزایش حقوق خود هستند، مصاحبه شود اکثر این پارازیت‌های رسانه‌ای و به اصطلاح «ژورنالیست‌ها» را با حضور کارگران مطرح می‌کنیم. اما گویا از عرب‌ها تنفر دارند یا به جای صحبت در مورد حداکثر حقوق بانکداران، درباره «دفاع از خود پلیس» در مقابل مجرمین به بحث می‌نشینند و غیره… ولی در این لحظه حساس فرانسوا اولاند قهرمان حزب سوسیالیست در مقابل این موج عظیم چه می‌کند؟ به هر ترتیب ما به اولاند رای نمی‌دهیم ما برعله سار کوزی رای می‌دهیم و اگر در حال حاضر به جای او بودیم یک تحلیلی علمی و عمیق را در مقابل این زهربراکتی می‌گذاشتیم. ما روز اول ماه می را روز مناسبی برای مقابله و قدرت‌نمایی در مقابل سار کوزی و مارین لوپن ارزیابی می‌کنیم که نشاندهنده تناسب قوا در کشور خواهد بود. ما تمام پرسش‌ها و مسائل اجتماعی را با حضور کارگران مطرح می‌کنیم. اما به نظر می‌رسد که اولاند هنوز در حال استخاره است و «شسیر یا خط بازی» می‌کند. او به این ترتیب هزینه این انتخاب را می‌پردازد. اکنون محبوبیت سار کوزی روز به روز با پشتیبانی و تقلید از استدلال‌های راست‌افراطی کاهش یافته است. اما آسیب‌هایی که زهربراکتی او در کل مردم فرانسه برجای خواهد گذاشت، و مشتقاتی است. سار کوزی برای اولین بار بر چندین کلیشه مسخره از استدلال‌های راست‌افراطی تاکید کرده است: از جمله به اصطلاح «شوری بودجه اجتماعی به دلیل مهاجرت خارجی» و یا «تباط بیکاری و مهاجرت» و «بوج‌ترین اصطلاح جدید او «دفاع از خود پلیس» و حمایت و امنیت آن. این ادعا یعنی به یک جانین‌کار بگویم که اول شلیک کند وگرنه پلیس برای حمایت از خود به توشلیک خواهد کرد. سار کوزی بازی زشتی را در این فاصله دور اول و دور دوم انتخابات به راه انداخته است و رقیب او اولاند قادر نیست با قاطعیت در مقابل او ایستادگی کند و اگر نظراتی دارد مستقیماً مطرح کند. مطبوعات نوشتند که -۲۰درصد از رای‌دهندگان در رای به فرانسوا اولاند تردید داشتند و تمایل آن‌ها را به جبهه چپ در دور اول انتخابات بود. با نظر گرفتن این مساله در ک بهتری از همسویی و همگرایی راست‌افراطی و مطبوعات وابسته به سوسیالیست‌ها پیدا می‌کنیم که در یک جهت و با یک استدلال مشابه به‌ویژه در ۱۰ روز آخر مانده به دور اول به ما حمله کردند. به‌علاوه همین برخورد نهاجمعی را به اضافه تبلیغات ضد کمونیستی، از زبان نیکولا سار کوزی می‌شنویم. از جمله دستکاری در سخنان من و تهمت به من و دروغ محض است و غیره. اما من از سخنان فرانسوا اولاند که گفت: «لول ماه می جشن کارگران است و سیاست باید در این مورد دخالتی نکند» متعجب شدم. او ظاهراً از تاریخچه جشن کارگری اطلاع ندارد. برای اولین بار در اول ماه می سال ۱۸۹۶ راهپیمایی روز کارگر برگزار شد که در واقع اعتصاب اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده بود. با فراخوان اتحادیه کارگران آمریکا ۳۵۰هزار نفر از کارگران برای مطالبه هشت ساعت کار روزانه به اعتصاب دست زدند. در تاریخ سوم می اعتصاب کارگران در شیکاگو برگزار و سرکوب می‌شود و سه نفر در جریان آن کشته می‌شوند. این رویداد، رهبران انترناسیونال اول را به‌شدت متأثر می‌کند و تصمیم می‌گیرند یک نهاد بین‌المللی را که برای بازتاب جنبش کارگری ضروری است، در دستور برنامه خود قرار دهند و این ایده گسترش می‌یابد. انترناسیونال دوم در سال ۱۸۹۶ تصمیم می‌گیرند که یک روز بین‌المللی را برای مطالبات کارگران اعلام کنند. با این هدف که در یک روز واحد تظاهرات گسترده و بزرگی در تمام کشورها و شهرهای جهان در یک زمان برگزار شود و در این روز کارگران مطالبات خود یعنی کاهش ساعت کار به هشت ساعت در روز را به مقامات مسوول اعلام کنند. به این ترتیب روز اول ماه می سال ۱۹۱۰ روز کارگر از طرف اتحادیه کارگری آمریکا اعلام شد و جنبش بین‌المللی کارگران به حرکت درآمد و این‌ بر خلاف گفته آقای اولاند یک تصمیم سیاسی بود. ضمن اینکه در آن زمان هیچکس روز کارگر را «جشن کارگر» نمی‌نامید. این روز یک روز اعتصاب جهانی بود. اول ماه می جشنواره نبود بلکه روز مطالبات کارگران در زیر تهاجم و سر کوب مرگبار دشمنان کارگران و سوسیوایان بود چنانکه مثلاً در ۱۸۹۱ سربازان به اعتصاب کارگران حمله می‌کنند و ۱۰۰ نفر در این تظاهرات کشته می‌شوند. نمونه‌های خونی‌ن اول ماه می فراوان است.

«**چکیده سخنرانی ژان لوک ملانسون، نامزد چپ رادیکال به مناسبت اول ماه می**

تحلیل علی ماجدی از انتخابات فرانسه

تغییر ناگزیر است

مهسا امرآبادی

ما به نظر می‌آید آرای نیکولا سارکوزی کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده، شما دلیل این امر را چه می‌دانید؟
من سه مولفه اساسی را در این زمینه موثر می‌دانم. نخست سیاست خارجی، دوم مسایل اقتصادی و سوم مسایل داخلی به ویژه مسایل اجتماعی. اگر این سه مولفه اساسی را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم پیش‌بینی مقدماتی در خصوص نتیجه دور دوم انتخابات را هم انجام دهیم.

در زمینه سیاست خارجی باید توضیح داد که گرچه سیاست دولت سارکوزی همراهی با اتحادیه اروپا بود اما نسبت به سایر روسای جمهوری فرانسه به آمریکا گرایش بیشتری نشان داد. علت این امر را هم می‌توان رقابت ناگفته بین انگلستان و فرانسه دانست. با اینکه انگلستان با اتحادیه اروپا همراهی دارد اما در یورو مشارکت نکرد و همیشه متحد ایالات متحده بوده است. به نظر می‌رسد سارکوزی قصد داشت این سلاح را بر بریتانیا بگیرد و به همین دلیل در این دوران شاهد همراهی بیشتر فرانسه با آمریکا هستیم. نمونه بارز آن را می‌توان در ارتباط با ایران مشاهده کرد که گاهی فرانسه در ارتباط با ایران با آمریکا هم رادیکال‌تر عمل کرد. فرانسه از زمان ژنرال دوگل مقداری استقلال رای نسبت به آمریکا داشت اما در دوران سارکوزی همراهی و هماهنگی با ایالات متحده از سوی این کشور بیشتر شد و علت آن هم می‌تواند تضعیف سلاح نزدیکی بریتانیا با آمریکا باشد. اما مردم فرانسه این گرایش را به وابستگی به آمریکا معنا کردند و شاید یکی از علت‌های عدم موفقیت سارکوزی همین باشد.

در زمینه اقتصادی نیز باید گفت گرچه فرانسه در سیاست خارجی گرایش به آمریکا را در پیش گرفت اما در سیاست‌های اقتصادی به آلمان گرایش پیدا کرد. دفاع فرانسه از یورو و هماهنگی کامل با اتحادیه اروپا هزینه داشت و این کشور بعد از آلمان هزینه‌هایی را متحمل شد. هماهنگی با اروپا در زمینه سیاست‌های اقتصادی و همراهی با آلمان برای حفظ و پایداری یورو باز هم برای رقابت با انگلستان بود. در صورتی که یورو به صورت ساختاری مشکل دارد. در هر کشوری سیاست‌های پولی انبساطی می‌تواند سیاست‌های مالی انقباضی دربر داشته باشد. در حال حاضر سیاست پولی در اتحادیه اروپا یکسان است و اتحادیه اروپا می‌خواهد سیاست‌های مالی یکسان را به دولت‌ها تحمیل کند اما دولت‌ها، توان تحمل این بار را ندارند. یورو به صورت ساختاری نمی‌تواند سیاست‌های مالی را به کشوری دیکته کند اما می‌بینیم که سیاست‌های پولی رادیکته می‌کند. به همین جهت بسیاری از کشورها با مشکل مواجه می‌شوند و همین مشکلات باعث شکست دولت‌ها خواهد شد. بسیاری از دولت‌ها اروپایی تعویض می‌شوند چرا که آنها باید بتوانند خود را با یک خط کلی هماهنگ کنند. در این صورت هم برای کشورهای که کمک می‌دهند و هم کشورهای که کمک می‌گیرند مشکل به وجود می‌آید. تعداد کشورهایی که کمک‌گیرنده زیاد می‌شود و بار آن را بیش از همه آلمان و بعد فرانسه تحمل کرده که برای فرانسوی‌ها خوشایند نیست. به خصوص که سیاست‌های پولی دیکته‌شده سیاست‌های مالی انقباضی است و سیاست مالی انقباضی باعث رکود و بیکاری و کسادی می‌شود. بنابراین همراهی فرانسه با آلمان و تلاشش برای حضور در راس سیاست یوروی واحد، فشارهایی بر مردم فرانسه آورده است.

علم سوم مسایل داخلی به ویژه مسایل اجتماعی است. سارکوزی وعده سختگیری برای مهاجران داده و این وعده نشان‌دهنده ناراضیانی مردم فرانسه از موج مهاجرت چه از

جهان



تحلیل‌ها و گمانه‌ها از پیروزی فرانسیس اولاند نامزد حزب سوسیالیست در انتخابات فرانسه خبر می‌دهند. هرچند انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور به دور دوم کشیده شده است اما کارشناسان مسایل بین‌الملل از سارکوزی به عنوان نخستین رئیس‌جمهوری در فرانسه نام می‌برند که تنها توانست یک دوره در کاخ الیزه بنشیند و ریاست کند. فرانسه در این دوره شاهد افت‌های فراوانی بود چه از جهت اقتصادی و چه از جهت اجتماعی، در این دوران شورش‌های اجتماعی زیادی اتفاق افتاد و وضعیت اقتصادی مردم روز به روز بدتر شد. مهاجرت در فرانسه هم وضعیت بهتری نداشت و افزایش مهاجرت به این کشور از داخل و خارج اروپا اعتراض بسیاری را برانگیخت. روابط این کشور با ایران نیز بهتر از وضعیت داخلی‌اش نبود و بارها

داخل و چه از خارج اروپاست.

من اعتقاد دارم یک نوع ناسیونالیسم در جهان در حال شکل‌گیری است؛ ناسیونالیستی که می‌تواند افراطی هم باشد. یعنی آرای حزب راست افراطی و چپ افراطی ماری لوپن و ملاتون که حدود ۳۰درصد آرا را تشکیل می‌دهد، نشانه ناسیونالیسمی است که می‌تواند هم به چپ و هم به راست گرایش داشته باشد و این از دیدگاه رهبران حاکم مغفل مانده. این موج به نظر می‌رسد در اروپای واحد در حال شکل‌گیری است. از سوی دیگر همیشه افرادی که در راس کار هستند، همان‌طور که دست برتر را در انتخابات دارند به همان میزان هم مدیریت‌شان زیر زهرمِین قرار می‌گیرد، به این معنا که نقاط مثبت و نقاط ضعف فردی که برای دومین بار کاندیدا شده، آشکار تر است و عملکردش بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معمولاً در فرانسه انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود و فردی که رئیس‌جمهوری است پیروز می‌شود و شاید برای اولین بار باشد که رئیس‌جمهوری در فرانسه برای بار دوم پیروز نخواهد شد. اگر این فاکتورها را جمع کنیم، می‌توانیم به علت شکست نسبی سارکوزی پی ببریم.

سیاست‌هانه‌ها از پیروزی اولاند در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه خبر می‌دهند. **اما با نگاهی به نتیجه انتخابات در دور اول، می‌بینیم مجموع آرای راستگرایان (لوپن و سارکوزی) از مجموع آرای جناح چپ خیلی کمتر نیست. پیش‌بینی شما در مورد نتیجه دور دوم انتخابات فرانسه چیست؟**

پیش‌بینی نتایج قطعی انتخابات فرانسه کار مشکلی است. به هر صورت اکنون فرانسیس اولاند با ۲۸/۶۳درصد توانست به دور دوم راه پیدا کند و اگر بتواند در این دور آرای چپ افراطی را از آن خود کند، می‌تواند نزدیک به ۴۰درصد آرا را داشته باشد. آرای ماری لوپن از راست افراطی، ۱۸درصد است که اگر این میزان را به آرای سارکوزی اضافه کنیم او می‌تواند ۴۴درصد آرا را به دست آورد. اما رای جنبش دموکراسی خواه و فرانسوا بایرو می‌تواند تعیین‌کننده باشد. اگر این گروه به سمت هر کدام از کاندیداهای گرایش پیدا کند او برنده انتخابات است البته به شرطی که مردم از رهبران احزاب تبعیت کنند. البته مشخص نیست تمام آرای راست افراطی به سمت سارکوزی برود. بنابراین پیروزی اولاند بستگی به ائتلاف‌ها و رفتار او با سه گروه چپ افراطی، راست افراطی و جنبش دموکراسی‌خواه فرانسه دارد به این معنا که هم رایزنی و وعده و وعیدها و اختصاص سهم در دولت می‌تواند موثر باشد و هم تبعیت مردم از رهبران احزاب خود.

باید در نظر داشت هنگامی که فردی در کشوری قدرت دارد، سعی می‌کند نظرات خود با حزب متبوعش را به تدریج بر مردم تحمیل کند و ممکن است از نظرات مردم غافل شود و فراموش کند که مطالبات و دیدگاه‌های مردم تغییر پیدا می‌کند. «تغییر» همواره برای مردم اهمیت دارد. حتی در زندگی شخصی هم مردم خواستار تغییر هستند. هیچ دیدگاهی ثابت نمی‌ماند. بنابراین حضور یک فرد به مدت

باید در نظر داشت هنگامی که فردی در کشوری قدرت دارد، سعی می‌کند نظرات خود با حزب متبوعش را به تدریج بر مردم تحمیل کند و ممکن است از نظرات مردم غافل شود و فراموش کند که مطالبات و دیدگاه‌های مردم تغییر پیدا می‌کند. «تغییر» همواره برای مردم اهمیت دارد. حتی در زندگی شخصی هم مردم خواستار تغییر هستند. هیچ دیدگاهی ثابت نمی‌ماند. بنابراین حضور یک فرد به مدت

تا ۱۵درصد برای خود پایگاه رای ایجاد کنند. به هر حال این رای قابل توجه می‌تواند نشانه مسایل مختلفی باشد. همان‌طور که در دهه ۲۰ میلادی یکی از علل اقبال مردم به فاشیسم بحران اقتصادی بود. آیا می‌توان افزایش تعداد رای‌دهندگان به نامزد راست افراطی در فرانسه را نیز ناشی از بحران‌های اقتصادی دانست؟ یکی از دلایل اقبال مردم به راست افراطی می‌تواند بحران اقتصادی باشد. اگر این روند ادامه داشته باشد ممکن است همین مشکل هم در آلمان برای مکرل و حزب او به دلیل هزینه‌هایی که برای حفظ یکپارچگی یورو متحمل شدند، به وجود بیاید. همان‌طور که گفتیم یورو به صورت ساختاری مشکل دارد. به علاوه روح ناسیونالیسم، و آنچه به عنوان جهانی شدن و شهروند جهانی گفته می‌شد در حال حاضر مقداری رنگ باخته در اواخر قرن بیستم و سال‌های اول قرن جدید درآمدهای بالای یک میلیون دلار تا ۷۵درصد و کاهش



اظهارات خصمانه بین دو کشور رد و بدل شد. با این وجود سارکوزی را می‌توان رئیس‌جمهوری موفقی در عرصه تاثیرگذاری بر جامعه بین‌الملل دانست. این کشور در سال‌های اخیر توانست به عنوان بازیگری کاربلد در خاورمیانه و آفریقا بازی کند. با علی‌ماجدی، دیپلمات کهنه‌کار دولت سازندگی در خصوص انتخابات فرانسه و آینده این کشور در صورت پیروزی فرانسیس اولاند گفت‌وگو کرده‌ایم. او معاونت وزیر امور خارجه دولت اصلاحات و سفارت ایران در زاپین را در کارنامه خود دارد و معتقد است که هر حزب و حاکمی که بخواهد نظرات مردم، دیدگاه‌های ثابت و منجمد و تثبیت‌شده نیست و هر کسی از این قضیه غافل شود به تدریج جایگاه خود را از دست می‌دهد.

به نظر من نوعی تقسیم‌بندی ناگفته در سطح جهان وجود دارد. بعضی از کشورها نفوذشان در نقاطی از جهان بیشتر است. فرانسه در بعضی از کشورها این قدرت را دارد که تعیین‌کننده باشد. در آینده هم هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند از آن فارغ شود و البته دولت‌ها سعی می‌کنند قدرت خود را در کشورهای دیگر نگه دارند آنچه ما در زمان سارکوزی دیدیم شتاب بیشتر برای دخالت در مسایل بین‌المللی و سعی برای مطرح کردن فرانسه به عنوان قدرت مطرح در دنیاست. اما با توجه به قدرت برتر آمریکا این همراهی بیشتر از دید مردم وابستگی با آمریکا و عدم استقلال فرانسه معنا پیدا کرد. اگر اولاند پیروز شود، این نقش فرانسه در سطح بین‌الملل و به‌ویژه در کشورهایی که به طور سنتی حوزه نفوذ این کشور است، کمرنگ نخواهد شد.

ما یعنی نقش فرانسه در اتحادیه اروپا کمرنگ‌تر از نقش این کشور در جامعه بین‌الملل خواهد بود؟

در اتحادیه اروپا مشارکت فرانسه کمتر خواهد شد. در سیاست خارجی و در نواحی و کشورهایی که نفوذ دارد به همان شدت باقی خواهد ماند اما مستقل‌تر از آمریکا ایفای نقش خواهد کرد. طبیعتاً فرانسه و هر کشور دیگر در کشورهایی که نفوذ دارند، تاثیر و نفوذ خود را نه تنها کاهش نمی‌دهند که سعی می‌کنند آن را حفظ کنند و قطعاً این نقش را واکذار نمی‌کنند.

ما آخرین رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه، میتران روابط خوبی با ایران داشت. حتی همسر او هم یکبار به ایران سفر کرد. برخی معتقدند سوسیالیست‌های فرانسه می‌توانند روابط خوبی با ایران داشته باشند. در دوران سارکوزی فرانسه در مواقعی در اظهارات خصمانه درباره ایران هم با آمریکا و هم انگلیس سبقت گرفت. پیش‌بینی شما از روابط آینده پاریس و تهران چیست؟

درباره میتران باید نکته‌ای یادآور شد. میتران با حزب سوسیالیست علاقه زیادی به مساله کردها داشتند. نمی‌دانم این سیاست اکنون وجود دارد یا نه، اما در زمان میتران مساله کردستان و ایجاد دولت کرد در آن زمان مطرح شد. او مدافع کردستان واحد بود. حال این سیاست حزب بوده یا شخص میتران مشخص نیست. همسر میتران هم مدافع این موضوع بود. منتهای این امر رابطه ما با فرانسه در زمان سوسیالیست‌ها خوب بود اما به هر حال مساله کردها برای ایران، عراق و ترکیه و سوریه اهمیت زیادی دارد.

روابط ایران با فرانسه از زمان انقلاب تاکنون دارای فراز و نشیب بوده که موضوعی طبیعی است. باید گفت در دوران سارکوزی شاهد بدترین رابطه بین دو کشور بودیم و می‌توان این پیش‌بینی را داشت که روابط دو کشور از این بدتر نخواهد شد. می‌توان گفت سیاست‌های فرانسه در قبال ایران دچار تحول حداقلی خواهد شد که بهتر از زمان کنونی خواهد بود. در صورت پیروزی اولاند شاید دیگر فرانسه برای فشار بر ایران پیش‌رو نباشد. در آینده روابط از اکنون بیشتر خواهد شد و بدتر نمی‌شود.

رقیب وی وارد کارزار نهایی می‌شوند، خواهد بود. تنها یک معجزه یازدهم سپتامبر می‌تواند سارکوزی را از مهلکه فعلی نجات دهد که با توجه به شرایط کنونی جهان و فرانسه بسیار بعید به نظر می‌رسد و زمان برای سارکوزی به پایان نزدیک می‌شود. درخواست سارکوزی برای سه دور منظره رودرو با اولاند که از طرف رقیب رد شده است بیش از آنچه ناشی از اعتمادبنفس وادی باشد بیشتر به دست و پا زدن‌های تیم بازنده می‌ماند که برای تغییر نتیجه دوست دارد چند دور دیگر نیز بازی ادامه داشته تا شاید شانس تغییر نتیجه بازی را بتواند به دست آورد.

سن بازنشت‌نگی، می‌تواند رای به قول وی «خشم» بنده اجتماعی راست افراطی را تحت‌تاثیر قرار دهد. یک موضوع دیگر که سارکوزی را آسیب‌پذیرتر می‌کند عدم شرکت بخشی از راست حذف‌شده در دور دوم و همچنین حضور افراد ناراضی از وضعیت فعلی که در دور اول غایب بوده و اینک به احتمال قوی با گرایش بیشتر وی به سمت راست افراطی، از ترس آینده دموکراسی فرانسه به نفع

آخرین روزهای نیکولا در الیزه

ناراضی از وضعیت موجود برای سارکوزی بسیار دشوار خواهد بود. همچنین هرچقدر که سارکوزی سعی کند با انگشت گذاشتن بر موضوع مهاجرت، امنیت و مرزهای فرانسه گرایش بخش بزرگی از راست افراطی را به خود جلب کند به همان نسبت اولاند با تمرکز بر سیاست ریاضت اقتصادی موجود و همین‌طور افزایش مالیات بر درآمدهای بالای یک میلیون دلار تا ۷۵درصد و کاهش

راست حذف‌شده جمع شود یک اختلاف ۱۴درصدی شد حدود ۱۰درصد آرای سرگردان طیف راست را نیز به خود جلب کند. همچنین سارکوزی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ حدود ۵۵درصد از رقیب سوسیالیست خود جلو بود و هم‌اینک حدود ۱۵درصد عقب افتاده است که این یعنی سقوط هفت‌درصدی آرای تشکیلاتی که وقتی با افول هفت‌درصدی مجموع آرای